

کواکبی و طبایع الاستبداد

هادی خوش افتخار*

اشاره

کتاب طبایع الاستبداد اثر خامه عبدالرحمن کواکبی از احفاد شیخ صفی الدین اردبیلی است که در شام متولد شد. کواکبی پس از آموختن زبانهای ترکی و فارسی و گذراندن مدارج عالی تحصیلی در مدرسه کواکبیه، به کار روزنامه‌نگاری پرداخت و پس از دست یافتن به مشاغل دولتی و مدتی اشتغال به آن کارها، ناگاه همگی را رها کرده و به مصر روی آورد و در این کشور تنها به حرفه روزنامه‌نگاری اشتغال ورزید. کتاب طبایع الاستبداد در اصل یک مجموعه از مقالات متعددی بود که کواکبی به خواهش دوستانش آنها را به صورت یک مجموعه به طبع رسانیده است. این کتاب سه سال بعد از فوت کواکبی در سال ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ ه. ق در مصر منتشر و دو سال بعد به فارسی ترجمه گردید.

در این اثر مؤلف کوشش نموده تا مفهوم استبداد را توضیح داده و انواع روشهایی را که مستبد برای به بند کشیدن مردم به کار می‌برد را تشریح نماید. کتاب او فربسادی بود بر ضد خودکامگی سلطان عبدالحمید دوم. ترجمه این اثر به دستور شخصی عالی‌مقام بوده که نام وی پوشیده مانده و محققانی هم که در خصوص این کتاب به پژوهش پرداخته‌اند به این مسأله اشاره‌ای ننموده‌اند. این کتاب اثر زیادی بر یکی از فعال‌ترین اندیشه‌گران روحانی آن عصر گذاشت به گونه‌ای که یکی از منابع اصلی کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله آیت الله نائینی را کتاب طبایع الاستبداد دانسته‌اند.

کواکبی و طبایع الاستبداد

عبدالرحمن در سال ۱۲۷۱ ه. ق. ۱۸۵۴ م در حلب به دنیا آمد، پدرش از بنبره‌های شیخ صفی‌الدین و مادرش دختر مفتی انطاکیه و از اعیان سوریه بود.^۱ وی زبان ترکی را در انطاکیه و زبان فارسی را در حلب آموخت و در مدرسه کواکبیه حلب که پدرش مدیر آن بود به تحصیلات عالی پرداخت.^۲ کواکبی در حلب روزنامه‌ای به نام الشهباء منتشر می‌کرد که در آن به خودکامگیهای سلطان عبدالحمید حمله می‌نمود. وی در سوریه به مناصبی هم دست یافت تا این که در سال ۱۸۹۹ م راهی مصر شد و کتاب طبایع الاستبداد را نوشت و سرانجام در سال ۱۹۰۲ م / ۱۳۲۰ ه. ق در قاهره درگذشت.^۳

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه زاهدان

۱ - عنایت، حمید: *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۶۰.

۲ - عنایت، حمید: *همان*، ص ۱۶۰.

۳ - *همان*، صص ۲-۱۶۱.

در مورد طبایع الاستبداد نظراتی چند وجود دارد به گونه‌ای که سرچشمه آن را اقتباسی از نظرات ویتوریو آلفیری، پیشرو ناسیونالیسم ایتالیا، دانسته‌اند اما با این وجود کواکبی مطالب آلفیری را عوض کرده و پایه‌های دموکراسی را در چارچوب مبانی اسلام مورد تفسیر قرار داده است.^۱ این کتاب اثر زیادی بر آیت الله نائینی صاحب کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله، گذاشت به گونه‌ای که حتی واژه‌های زیادی را «نائینی» از کتاب طبایع الاستبداد اخذ می‌کند و یکی از منابع حتمی نائینی این کتاب بوده است.^۲

طبایع الاستبداد در سال ۱۹۰۵ م/ ۱۳۲۳ ه. ق یعنی سه سال پس از فوت کواکبی در مصر منتشر شد و دو سال بعد و در سال ۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۵ ه. ق توسط عبدالحسین قاجار به فارسی ترجمه گردید.^۳

کتاب با پیشگفتاری از مترجم آغاز می‌گردد که بیان می‌دارد این اثر از «کتب نفیسه مفید» در آگاه ساختن ملت‌ها و در پیشرفت و تربیت آنها از «بهترین تألیفات قدیمه و جدیده» می‌باشد.

مترجم، از نام مؤلف اطلاعی نداشته و اظهار می‌دارد که «مؤلف اسم خویش را مخفی داشته ولی مطالب آن دلالت دارد که زاده فکرت فاضلی نامدار و عالمی عالی مقدار»^۴ بوده است. «عبدالحسین مترجم» که این اثر را «امتلاً لامر»^۵ ترجمه نموده، مشخص نمی‌سازد که به دستور چه کسی به این کار دست زده است.^۶

- ۱ - حائری، عبدالهادی: *ایران و جهان اسلام*، چاپ اول، به نشر، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۲۲۷ و نیز ر. ک: عنایت، حمید، همان، ص ۱۶۳؛ حائری، عبدالهادی: *تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۶۷.
- ۲ - در این زمینه ر. ک: حائری، عبدالهادی، همان، صص ۲۲۲-۳، ۲۶۷؛ حائری، عبدالهادی: *ایران و جهان اسلام*، به نشر، مشهد، ۱۳۶۸، صص ۲۲۶، ۲۲۸.
- ۳ - تاریخ چاپ این کتاب را در سال ۱۹۰۴ م نیز ذکر نموده‌اند. در این مورد ر. ک: عنایت، حمید: همان، ص ۱۶۲.
- ۴ - این کتاب یک سال قبل از صدور فرمان مشروطیت در مصر منتشر و یک سال بعد از صدور فرمان مشروطیت در ایران ترجمه، چاپ و پراکنده گردید. حال این سؤال مطرح می‌شود که کدام شخص یا چه کسانی در شناسایی و انتقال این کتاب به ایران و ضرورت ترجمه و انتشار طبایع الاستبداد در آن برهه حساس از تاریخ ایران دست داشتند؟ پژوهشگران گرانقدری که در خصوص این کتاب به تحقیق پرداخته‌اند به چگونگی این امر نپرداخته و اظهار نظری نکرده‌اند.
- ۵ - کواکبی، عبدالرحمن: *طبایع الاستبداد*، ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش صادق سجادی، چاپ اول، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۴، ص ۹. با توجه به اظهار بی اطلاعی مترجم از نام نویسنده کتاب، در این که چگونه این اثر از آن عبدالرحمن کواکبی نامیده شده است، جای سؤال از خود باقی می‌گذارد.
- ۶ - همان، ص ۹.
- ۷ - مترجم این اثر، خود اذعان داشت که خود به ترجمه این کتاب نگرفته، بلکه به دستور شخصی به این کار دست یازیده است اما نام شخص دستوردهنده را بازگو نمی‌کند.

مؤلف در این اثر مدعی است که در عهد «عباس ثانی» به هنگامی که وی «علم آزادی بر اطراف ملک خویش برافراشته» بود، به مصر وارد شد و به چاپ مقالاتی پیرامون استبداد در مجلات مختلف پرداخت که بعضی از آنان «زاده فکر» خود او و بعضی را از «سخنان دیگران» فرا گرفته بود.^۱

هدف مؤلف از این مطالب یک سلطنت معین و مشخصی نبوده جز این که می‌خواست «غافلان» را آگاهی دهد که «درد پنهان از کجا بیامده» تا از این رهگذر «مشرقیان دریابند که خود ایشان اسباب برانگیخته تا بدین حال در افتند، پس روا نباشد که دیگران را عتاب یا از قضا و قدر گله کنند». و پس از این که «عزیزان» وی را «تکلیف» نمودند، آن «مقاله‌های پراکنده» را جمع آوری نموده و بعضی «زیادتها» نیز بر آن افزود و به شکل کتاب در آورد تا «فایده آن عموم یابد»

مؤلف در ابتدای گفتار خویش از علم سیاست صحبت کرده و آن را علمی وسیع می‌داند و این که در میان ملل متمدن، علمای سیاسی وجود داشتند که از آن سخن به میان آورده‌اند از جمله در میان اروپائیان، ترکان و اعراب.

در قسمتی که به بحث درباره استبداد اختصاص داده، به تعریف استبداد، صفات مستبد، صفات زبردستان مستبدین، منشأ استبداد و شکل‌های استبدادی می‌پردازد و معتقد است هر سلطنتی که از نظارت و محاسبه مردم مصون باشد، جامه استبدادی به تن خواهد کرد و می‌گوید که آیین اسلام بر اصول اداره «دیموقراطی» [دموکراسی] یعنی عمومی و شورایی و «ارسطوقرایی» [آریستوکراسی] یعنی شورای بزرگان می‌باشد و «عمر رسول خدای صلی‌الله علیه و آله و سلم با عهد خلفای راشدین بر این اصول تامتر و کاملتر صور آن بگذشت».^۲ در مورد مستبدین شرقی و رابطه آنها با علم معتقد است که «گویی اجسام ایشان از باروت، و علم، آتش است بلی از علم ترسانند، حتی از این که مردمان به معنی کلمه لاله‌الاله‌الاله علم حاصل کنند و بدانند از چه روی این ذکر، افضل ذکرها گردیده و بنای اسلام بر آن نهاده» است.^۳

۱ - در پاسخ به کسانی که در آینده و در خصوص مطالب این کتاب به اظهار نظر پرداخته و این اثر را اقتباسی از نظرات وی‌توریو آلفیری دانسته‌اند، مؤلف خود پیشاپیش به پاسخگویی منتقدان خویش اقدام نموده است.

۲ - کواکبی، عبدالرحمن: همان، ص ۳۱.

۳ - همان، ص ۳۵.

در قسمت استبداد با بزرگی به این موضوع می‌پردازد که «استبداد چگونه بر بزرگی غلبه نماید و او را فاسد ساخته، بزرگی دروغین بر جای او نهد». در این قسمت کواکبی به تعریف بزرگی پرداخته و راههای دستیابی و نیل به بزرگی را نشان داده است و این که مستبد چگونه و با چه وسایلی به بزرگی دروغین دست می‌یابد. در مبحث استبداد با مال، ابتدا به شرح این نکته می‌پردازد که آدمیان در ابتدا چگونه از گوشت ممنوع خود تغذیه می‌نمودند تا این که «حکمای چین و هند» خوردن گوشت را به کلی منسوخ داشتند تا انسان لذت خوردن گوشت ممنوع خود را فراموش کند و این که خداوند قربانی آدمیان را به دست حضرت ابراهیم (ع) به قربانی حیوان تبدیل کرد و حضرت عیسی (ع) قربانی حیوان را به نان تبدیل نمود. اما استبداد آدم خواری را دوباره و به شکلی دیگر احیاء کرد و به این صورت که «مستبدین رعیت خود را اسیر کرده، با نشر ظلمشان فصد نمایند و خون جان ایشان را برمکنند». و در ادامه به نحوه استفاده از مال [دارایی] در نزد طبقات مختلف پرداخته و به سه شرط پسندیده برای جمع‌آوری مال [دارایی] اشاره می‌کند و سپس به تشریح هر یک می‌پردازد.^۱

کواکبی درباره «ربا» نیز سخن می‌گوید که «تمام مذاهب ربا را مطلقاً حرام نمودند» با این وجود به نظر وی به دست آوردن ثروت در حکومت‌های غیر عادل بسیار دشوار است و حتی آن را غیر ممکن دانسته است.^۲ اما در به کارگیری ثروت نکته‌ای قابل توجه را مطرح می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که ثروت بعضی افراد در سلطنت‌های غیر عادل بسیار مضرتر است تا در سلطنت‌های استبدادی «زیرا که توانگران در سلطنت عادل قوت مالی خویش را در افساد اخلاق مردمان و ضایع ساختن مساوات و ایجاد استبداد صرف نمایند».^۳ وی در وصف عدالت می‌گوید «عدالت در اخلاق آدمیان آن کند که دست عنایت در رویاندن درخت»^۴ و ملت را به جنگلی تشبیه نموده که اگر آنرا به حال خود رها سازند درهم و پیچیده شده و اقویا بر ضعفا برتری جویند، اما اگر «شخصی آگاه و صالح به امور وی رسیدگی کند و آن را از پیچیدگی بدر آورد میوه‌اش نیکو گردد» و این مثل «سلطنت عادلانه» است. اما اگر به شخصی مخرب برخورد کرد که هدفی جز سود و منفعت خویش نداشته باشد همگی را «فاسد و خراب کند و این مثل

۱ - همان، صص ۶-۷۳.

۲ - همان، ص ۷۷.

۳ - همان، ص ۷۸.

۴ - همان، ص ۸۸.

سلطنت مستبده باشد»^۱ و برای چاره این امر و اصلاح اخلاق معتقد است «اخلاق، اخلاق نباشد تا در دنبال قانون نرود و همین است که در نزد مردمان ناموس نامیده می‌شود».^۲

کواکبی در مورد قانون و آنچه که بهترین اثر را در مورد بهبود و تقویت اخلاق دارد، معتقد است «قوی‌ترین قانون از بهر اخلاق، نهی از منکرات است با نصیحت و سرزنش»^۳ و در مورد آزادی قلم، به قرآن کریم استشهاد می‌کند که خداوند رحیم با این آیه مبارکه قانونی را در این باره وضع فرمود «لایضار کاتب و لاشهید یعنی هیچ کاتب و شاهدهی را نرسد که کسی را گزند برساند»^۴ و معتقد است که «ملت‌های متمدنه» که به ایجاد مجلس شورا پرداخته‌اند، کارشان مطابق دستور خداوند در قرآن کریم است.

از دیگر مباحثی که کواکبی به آن پرداخته، بحث «استبداد با تربیت» است. خداوند استعداد صلاح و فساد را در انسان آفریده، ولی این پدر و مادر هستند که فرزند خویش را فاسد یا صالح می‌سازند و صلاح و فساد شخص بستگی به تربیت او دارد که در سن بلوغ این وظیفه به «معلم و مدرسه» محول می‌شود. اما «سلطنت‌های منظم» تربیت «ملت‌ها را متولی باشند» از طریق وضع قوانین و ایجاد مدرسه و توسعه امور پزشکی و ایجاد کتابخانه و موزه‌ها.

استبداد با ترقی از دیگر موضوعاتی است که کواکبی به آن پرداخته است. وی در آغاز بحث سخنی درباره حرکت و سیر صعودی و نزولی آن دارد و به قرآن کریم و حدیث نیز در این خصوص اشاره می‌کند^۵ و از این سخن خود این نتیجه را می‌گیرد که اگر در ملتی «اثر حرکت و ترقی بر افراد آن غالب» باشد از برای آن ملت «حکم به حیات» و هر زمان که عکس این موضوع باشد «حکم به موت آن ملت» می‌نماید. سپس مؤلف انواع «ترقی» را بر شمرده و توضیح می‌دهد. از جمله ترقی جسم و ترقی روح و در این راستا به قضا و قدر نیز اشاره می‌کند که ممکن است بر سیر ترقی اثر معکوس گذارد. استبداد نیز سیر ترقی را مانع می‌شود و در ادامه این قسمت به موعظه و ارشاد مردم اقدام می‌کند.

۱ - همان، ص ۸۸

۲ - همان، ص ۸۸

۳ - همان، ص ۹۰

۴ - همان، ص ۹۱

۵ - همان، ص ۱۱۹

در قسمت «استبداد و رهایی از آن» تاریخ طبیعی و عمومی را مدرسه‌ای بزرگ برای جستجو در این باره می‌داند و بیست و پنج مبحث را در این بخش می‌آورد.^۱ که هر یک از آنها را نیازمند دقتی «عمیق» و «تفصیلی طولانی» می‌داند و هدف خود را از آوردن این مباحث چنین بازگو می‌کند که «من این مبحثها را ذکر نمودم تا نویسندگان باهوش را یادآوری نموده، نجبا را در خوض نمودن آنها به نشاط آورم» و در ادامه سه روش را در خصوص چگونگی تلاش در نابودی استبداد می‌آورد و آنها را قواعد رفع استبداد می‌داند و جمله‌ای را از «فیاری مشهور»^۲ می‌آورد که «همانا مستبد بقوت شگرف و احتیاط افزون خویش فرحناک نشود، چه بسا ستمکار معاند که از دست مظلومی کوچک بخاک اندر افتاده». سپس در ادامه حالاتی را توضیح می‌دهد که در صورت بروز آنها «عامیان» بر «مستبد» شورش می‌نمایند. و در پایان معتقد است که هر ملتی زمانی که به درجهٔ رشد رسید «عزت خویش باز آرد».

کتابنامه

- ۱- عنایت، حمید: *سیری در اندیشهٔ سیاسی عرب*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۸.
- ۲- حائری، عبدالهادی: *ایران و جهان اسلام*، چاپ اول، به نشر، مشهد، ۱۳۶۸.
- ۳- کواکبی، عبدالرحمن: *طبایع الاستبداد*، ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش صادق سجادی، چاپ اول، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۴.
- ۴- حائری، عبدالهادی: *تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴.

۱- همان، صص ۶-۱۵۰.

۲- همان، ص ۱۵۲. در اینجا نیز کواکبی در پاسخ به منتقدان خویش که اثر او را اقتباسی مستقیم از کتاب ویتوریوالفیری دانسته‌اند، خود با حفظ امانت اذعان دارد که این جمله را مستقیماً از فیاری مشهور اقتباس کرده، بنابراین به نظر می‌رسد اگر در جایی دیگر از نوشتهٔ خویش مطلبی را مستقیماً از آلفیری اخذ کرده بود، در جای خود به یادآوری آن اقدام می‌نمود.